

بسم الله الرحمن الرحيم

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه چهاردهم

موانع رسیدن به عدالت

ما در آستانه سالروز شهادت امام سجاد علیه السلام هستیم حادثه عاشورا با این که حسینی الحدوث هست اما سجادى البقاء است. و برخی بر این باورند که اگر حضرت زینب و امام سجاد علیهما السلام نبودند این حادثه دفن می شد، مدیریت داخلی حادثه عاشورا با حضرت زینب است ولی مدیریت کلان و مدیریت خارجی و جایی مثل صحبت کردن در مجلس یزید با امام سجاد علیه السلام است .

و اثر دیگر امام سجاد همین صحیفه است که من الاسلام اما للانسان است و یکی از تراثی را که امروزه ما می توانیم با آن ارتباط برقرار کنیم همین صحیفه سجادیه است.

من در برنامه قبل گفتم که حدود الهی وقتی اجرا می شود خودش رحمت است؛ و لذا کسی که بخاطر عمل زنا ، سنگسار می شود بنا نیست که در آخرت هم باز عقاب شود. و کسی که به این شکل کشته می شود گفته می شود که بدون غسل و کفن دفنش کنید. ما این قضیه را راجع به دو گروه داریم کسی که حد رجم و سنگسار راجع به او اجرا شده است و کسی که بنا هست که قصاص شود؛ اما راجع به بقیه جریان متفاوت است .

ما یک عدالت داریم و یک احساس عدالت؛ کما این که ما یک امنیت داریم و یک احساس امنیت؛ ممکن است در جایی احساس عدالت باشد اما واقعا عدالت نباشد. و ممکن است که این جریان راجع به جامعه یا حاکمیت وجود داشته باشد اما الزاما دلیل بر وجود عدالت در آن جامعه نیست. و آن چه در روابط اجتماعی پاسخ میدهد این است که این دو با هم باشد یعنی هم باید عدالت باشد هم احساس عدالت؛ یعنی حاکمیت هم باید عدالت را اجرا کند هم احساس عدالت را به جامعه تزریق کند.... و گاه اتفاق می افتد که گاه در پروسه دادگاه ها احساس عدم عدالت بیش از عدم عدالت خود را جلوه می دهد.

ابوحصین انصاری کسی است که دو فرزند او مرتد شده اند، وقتی پدر اینها این دو پسر را تحت فشار میگذارد، این ها نزد پیامبر می آیند چون عدالت را در نزد پیامبر می بینند چون زمان پیامبر هم عدالت صددرصد هست هم احساس عدالت صد در صد است. مثل امنیت که گاه یک جامعه هم امنیت دارد هم احساس امنیت در آن حاکم است. و مجموعا منظور این است که گاه این دو با احساس آن ها الزاما با هم نیستند. و حاکمیت باید هم عدالت را در جامعه ایجاد کند هم احساس عدالت را پیش بیاورد. در واقع آن زمان است که ما جواب می گیریم. و مطابق بیان امام علی علیه السلام آن زمان است که جامعه قوام پیدا می کند

مجری: در زمانه ای که برخی بدعت در دین ایجاد می کنند ما چگونه می توانیم عادلانه رفتار کنیم؟ و دین خدا را هم از لوٹ وجود بدعتها پاک کنیم؟

ببینید این که ما بگوییم باید از هر حاکمی اطاعت کرد ولو این که این حاکم قاتل باشد و لو شراب خوار باشد و بعد بگوییم جزء دین است. و بعد آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول را بخوانیم این چه می شود؟ آیا این صحیح است؟ اگر کسی تاریخ را نگاه کند می بیند که چقدر گفتند و نوشتند و این بدعت در دین است. الان داعش و القاعده و ... چه کار می کنند؟ خیلی از کارهایشان را به دین نسبت می دهند.. و بدعت گزار در دین گناه نابخشودنی را مرتکب می شود؛ چون هم خودش منحرف است هم دین خدا را منحرف می کند هم خودش آلوده است و جامعه را به آلودگیهای فکری خود درگیر می کند. این دیگر از بحث قتل و کشتن و... رد می شود. سوال این است که آیا حاکمیت جایز است که به هر شکلی هست با این ها برخورد کند؟ یا در همان جا هم عدالت مطرح است؟ برخی معتقدند هر گونه که در این باره برخورد شود، عادلانه است و لو به آنها تهمت بزنیم ممکن است کسی بدعت گزار در دین باشد اما نسبت به ناموس خود حساس باشد تفکری هست و آن این که ما آزادیم و می توانیم به آنها تهمت بزنیم تا مردم به این ها گرایش پیدا نکنند و حرف این ها را باور نکنند. و البته به یک رفتاری هم از نبی مکرم این گونه رفتار را نسبت می دهند. که پیامبر فرمودند باهتوهم کی لا فی الاسلام و هر رفتاری را که با این گروه داشته باشید عادلانه است.

سوگمندانه باید بگوییم که برخی همین الان هم این تفکر را راجع به هر کسی که مخالفتی دارد، اعمال می کنند. یعنی در واقع یک نوع ماکیاویلیزم غلیظ.... یعنی به نوعی معتقد باشیم که هدف، وسیله را توجیه می کند؛ تفکری که معتقد است اگر هدف مقدس بود می توان برای رسیدن به آن به هر ابزاری متوسل شد. اگر ما این شیوه و متد فکری را داشته باشیم به این معناست که ما میتوانیم بدعت گزار در دین را به هر شکلی هست می توانیم از گردونه خارج کنیم. به تعبیری این ها تهمت را در خدمت دیانت می آورند و استفاده می کنند. و جالب این است که خود این هم نوعی بدعت در دین است.